



حسن صادقی: قشر زحمتکش کارگر نخستین جانفدایان بدون لباس نظامی؛ قدر دان زحمات آنها باشیم!

خبرنگاران؛ روایتگرانی از سنگر جنگ تا سنگر مطالبه گری

صفحه ۲ و ۳

صفحه ۲

بجای افتادن در دامن اختلافات بیهوده، بر جلوگیری از ایجاد بدهی جدید دولت به سازمان تامین اجتماعی و وصول مطالبات قبلی این سازمان از دولت متحد و متمرکز شوید

صفحه ۳

تصمیمی که دودش به چشم کارگر و بازنشسته می رود

سه‌شنبه‌ای که به طلا بدل شد

صفحه ۴

کارگران، سازمان تامین اجتماعی و دولت؛ سه ستون تاب آوری ایران در شرایط کنونی

صفحه ۵

بیمه تامین اجتماعی برای یک کارگر تکیه‌گاه او در سال‌های بازنشستگی و روزهای بیماری است اما امروز این تکیه‌گاه برای بسیاری از کارگران و بازنشستگان، تکیه گاهی لرزان

صفحه ۶

پنج نشانه آدم های نفهم

دروغ، از هر دهانی زشت است؛ اما وقتی از زبان متولیان حقیقت جاری شود، نه تنها یک انسان، که اعتماد یک ایمان را می‌شکند

صفحه ۷

تأمین اجتماعی؛

پوست اندازی از درون و بیرون

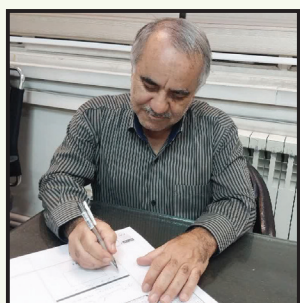


سید مجتبی قریشیان

به قلم سردبیر

نگاه اول

تاوان سنگین یک تصمیم ناگهانی!!!



صدمات غیرقابل جبرانی را به سازمان تامین اجتماعی وارد کرد هنوز هم ادامه دارد چرا کسی احمدی نژاد و مرتضوی را مورد بازخواست قرار نداد؟! چرا مدیران پاسخگوی تصمیمات خودشان نیستند!!!! حضرات محترم همه باید توجه داشته باشیم که چه خواهیم چه نخواهیم شرعاً و قانوناً در هر دو سرا پاسخگوی اعمال خودمان خواهیم بود اگر در این دنیا با زور و رانت و پارتی و رفتن هزاران راه کثیف و ناشایسته از پاسخگویی اعمال خودمان فرار کنیم، مطمئن باشیم که حتمً در قیامت پاسخگوی اعمال خودمان می باشیم، این فرمایش قرآن است که هر ذره ای از اعمال نیک و بد ما مورد محاسبه قرار می گیرد، چه به معاد و قیامت اعتقاد داشته باشیم و یا نداشته باشیم دراصل پاسخگویی به اعمالمان سرسوزنی تردید وجود ندارد. یادتان نرود یکی از اصول علم مدیریت اصل پاسخگویی است.

در حال این جماعت مظلوم و محروم که صدایشان هم شنیده نمی شود جداً و عمیقاً نگران عواقب این تصمیم شتابزده هستند چرا که از این دست تصمیمات روز به روز سفره کوچک آنها را کوچک و کوچکتر کرده است و باعث شده که اقلام بیشتری از سبد کالای مصرفی آنها حذف شود.

و ازین برد، یک نگرانی عمیق و شدیدی در کارگران و بازنشستگان ایجاد کرده است جامعه بزرگ کارگری علاوه بر انتقاداتی که به برخی از تصمیمات دکتر سالاری داشت مثل حذف حق عائله مندی بازمندگان فوت شده هایی که از سازمان مستمری می گیرند، ولی او تصمیمات درست و منطقی و شجاعانه هم کم نداشت مثل تصمیم در خصوص اجرای طرح مناسب سازی حقوق بازنشستگان تامین اجتماعی (آنهم زمانیکه دولتها از پرداخت بدهی خودشان به سازمان شانه خالی میکردند و الآن هم دولت از پرداخت بدهی خودش خودداری میکند) تلاش بی وقفه او در خصوص بازگشت بانک رفاه به دامن سازمان تامین اجتماعی جداً ستودنی است و هیچ وقت فراموش نمی شود.

دکتر سالاری طی ۲۵ دوره مدیریت بر بزرگترین و پرچالش ترین سازمان بیمه ای کشور انصافاً کارنامه قابل قبول و قابل دفاعی از خودش بجا گذاشت. این یک اصل غیر قابل انکار است که اثر کارهای درست هیچ وقت از بین نمی رود و ماندگار خواهد بود. آنچه به دغدغه قشر مظلوم و زحمتکش کارگر بیش از بقیه دامن می زند انتخاب یک فرد کاملاً غیر مرتبط بعنوان سرپرست سازمان می باشد، راستی تاوان سنگین از این دست تصمیمات ناروا را چه کسی پرداخت می کند؟! قطعاً این تاوان توسط همین جماعت فقیر و زجر کشیده پرداخت می شود در کمال تاسف و شوربختانه این انتخاب هم ما را به یاد انتخاب قاضی سعید مرتضوی بر مدیریت عامل سازمان تامین اجتماعی توسط احمدی نژاد انداخت از قضا او هم یک مدیر غیر مرتبط بود.

اثرات مخرب و تصمیمات ویرانگر او که

تصمیم غیر منطقی و شتابزده، غیر منطقی، غیر اخلاقی و غیر علمی وزیر کار در برکناری دکتر مصطفی سالاری از مدیریت عامل سازمان تامین اجتماعی در شب تعطیلات رحلت رسول گرامی اسلام (ص) و امام حسن (ع) وبدون مشورت با هیئت امنای سازمان تامین اجتماعی آن هم زمانیکه دکتر سالاری در سفر کاری بر سر می برد ما را یاد تصمیماتی می اندازد که در دولت احمدی نژاد اتخاذ می شد این در حالی است که اصلاً روا نیست وزیری در دولت دکتر پزشکیان به سبک و سیاق دولت احمدی نژادی تصمیم بگیرد.

بارها از رئیس جمهور محترم شنیده ایم که اعتقادی با این نوع تصمیم گیری هالاعزل ناگهانی وبدون دلیل موجه و قانونی وبدون مشورت) ندارد ومخالف چنین روش هایی می باشد. ما واقعاً خاطرات بسیار، تلخ فراوانی از ۲ دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد داریم، اثرات تصمیمات مخرب و ویرانگری که در زمان احمدی نژاد و در خصوص تامین اجتماعی گرفته شده هنوز هم ادامه دارد. اخذ چنین تصمیمی از سوی وزیر کار آن هم بدون رعایت اصول اخلاقی و منطقی جداً غیر قابل درک است. وزیر کار در تصویب دستمزد ۴۰۵ درصدی برای کار با درک مشکلات جامعه کارگری و با رعایت منطق و اجرای نیم بند قانون باعث شد که حداقل دستمزد ۶۰٪ افزایش پیدا کند با این اقدام، وزیر کار خاطره خوب و کارنامه قابل قبولی در خصوص تعیین دستمزد از خودش در اذهان جامعه هدف ما بجا گذاشته بود ولی با این تصمیم شتابزده آنچنان شوکی به جامعه بزرگ کارگر و بازنشسته وارد کرد که علاوه بر اینکه تورم با یک سرعت سرسام آوری اثر افزایش ۶۰٪ دستمزد را سوزاند

حسن صادقی

سخن مدیر مسئول

«برکناری ناگهانی سالاری» یک بدعت خطرناک است هیات امنای تامین اجتماعی نادیده گرفته شد

کارگری و حتی کارفرمایی نقدهای جدی به شیوه مدیریت آقای محمدی در سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای داشته‌اند و حتی آن نقدها را به وزیر محترم منعکس نموده بودند. حال مگر قحط الرجال بوده که فرد غیر مرتبط را بعنوان سرپرست منصوب نمودند؟! یعنی میان معاونان سازمان و ارکان تامین اجتماعی یک نفر نبود که صلاحیت سرپرستی مهمترین نهاد اجتماعی کشور را داشته باشد؟!!

عدم اطلاع اعضای هیات امناء سازمان تامین اجتماعی در خصوص این اقدام دکتر میدری در برکناری مدیر عامل بدون اخذ نظر قبلی و انتصاب بدون اطلاع به اعضای هیات امناء بدعتی خطرناک می باشد که نشان از تکرور و عدم مراجعه به آرای هیئت امنای سازمان توسط وزیر محترم دارد این پرسش منطقی و عقلایی مطرح است که چرا عملاً هیات امناء نادیده گرفته شده و این پیام را به جامعه هدف منتقل می کند که نمایندگانشان مسلوب الاختیار هستند.

سخن در این خصوص فراوان است اما فعلاً به همین جملات بسنده میکنیم و منتظریم تا شفاف سازی در مورد چرایی این اقدام انجام پذیرد.

امیدوارم که این تغییرات موجب سخت تر شدن شرایط پرداخت حقوق بازنشستگان و مستمری بگیران و اخلاص در روند اداره تامین اجتماعی به ویژه در حوزه درمان نگردد.

استمرار مشی صحیح اقتصادی و عدالت طلبی دکتر میدری وزیر محترم تعاون کار و رفاه اجتماعی قابل تقدیر است همچنین لازم و ضروری ست که در راستای انصاف و پاسداشت اخلاق در هر زمانی به این موضوع مهم اشاره شود. اهتمام ایشان به افزایش دستمزدها بیش از تورم اعلامی از مصادیق بارز این نگاه شرافتمندانه است.

لذا بنظر ما باید بین نقد منصفانه افراد حامی و دلسوز مخاطبان وزارتخانه با کسانی که فرصت یافته‌اند از قبل این تغییر عقده گشایی کنند تمیز قائل شد. اما در خصوص موضوع تغییر ناگهانی جناب دکتر سالاری، معتقدم رعایت احترام و پاسداشت خدمات یک فرد، کاردان، لایق، تلاشگر و دلسوز انجام نشده. ما علیرغم برخی انتقاداتی که به سازمان داشتیم اما همت شبانه روزی و تلاش ها و کوشش بی وقفه دکتر سالاری حتی در روزهای بمباران و ناامنی و پیگیری برای عدم وقفه در پرداخت ها و صیانت از اموال بیمه شدگان را نمیتوانیم نادیده بگیریم.

شیوه‌ای بسیار غیر اخلاقی و خارج از چارچوب و مغایر با شان دولت وفاق بکار گرفته شده و همچنین فردی غیر مرتبط با حوزه رفاه و تامین اجتماعی به عنوان سرپرست منصوب شده است. نگاهی به سوابق سرپرست منصوب شده نشان می دهد بسیاری از نمایندگان

یادداشت مدیر مسئول به مناسبت روز خبرنگار



خبرنگاران؛ روایتگرانی از سنگر جنگ تا سنگر مطالبه گری

نُونُ وَ الْقَلَمُ وَ مَا يَسْطُرُونَ
خداوند سؤگند خود را بر تعهد و قلم و آنچه نوشته و خواهد نوشت که پایه بر بنیاد راستی و درستی و بی طرفی و شجاعت باشد، استمرار داد.
خبرنگاران، روایتگران حقیقت و صدای وجدان جامعه اند؛ انسان هایی که با قلم و اندیشه، چراغ آگاهی را روشن نگه می دارند و در مسیر حقیقت جویی، مسئولیت اجتماعی و دفاع از حقوق مردم گام برمی دارند.
روز خبرنگار امسال، در شرایطی گرامی داشته می شود که ملت ایران بار دیگر شاهد ایستادگی، فداکاری و نقش آفرینی ارزشمند اصحاب رسانه در جریان جنگ تحمیلی ۴۰ روزه بود. خبرنگاران و فعالان رسانه ای در این روزهای دشوار، در کنار مردم و سایر مدافعان کشور، با حضور مسئولان و شجاعانه خود، لحظه به لحظه تحولات را روایت کردند و اجازه ندادند واقعیت های میدان و رنج ها و مقاومت مردم در هیاهوی تبلیغات و روایت های نادرست گم شود.
آنان در شرایطی که خطر و تهدید، بخشی از زندگی روزمره مردم شده بود، سنگر قلم و دوربین را ترک نکردند و با ثبت و انعکاس واقعیت ها، نقش مهمی در تقویت روحیه ملی، انسجام اجتماعی، آگاهی عمومی و مقابله با روایت سازی های تحریف شده ایفا کردند.

در این میان، یاد و نام شهدای خبرنگار و شهدای عرصه رسانه که در مسیر انجام رسالت حرفه ای و ملی خود جان عزیزشان را فدا کردند، برای همیشه در تاریخ این سرزمین ماندگار خواهد بود. آنان نشان دادند که خبرنگاری در لحظات سرنوشت ساز، تنها یک حرفه نیست؛ بلکه می تواند به رسالتی بزرگ برای دفاع از حقیقت، وطن و مردم تبدیل شود. یاد شهدای خبرنگار را گرامی می داریم و در برابر ایثار و فداکاری آنان سر تعظیم فرود می آوریم.

خبرنگاری حرفه ای، تنها انتقال خبر نیست؛ بلکه مسئولیتی اجتماعی برای بیان واقعیت ها، مطالبه گری، دفاع از عدالت و انعکاس صدای اقشار مختلف جامعه است. در این میان، خبرنگارانی که با دغدغه مندی و احساس مسئولیت، مسائل جامعه کارگری و بازنشستگی را دنبال می کنند، نقشی ارزشمند و شایسته تقدیر بر عهده دارند.

جامعه کارگری و بازنشستگی کشور همواره با مسائل و مطالبات مهمی همچون معیشت، دستمزد، امنیت شغلی، درمان، تأمین اجتماعی، متناسب سازی حقوق بازنشستگان، حفظ و ارتقای قدرت خرید و صیانت از حقوق قانونی کارگران و بازنشستگان مواجه بوده است. در چنین شرایطی، رسانه ها و خبرنگارانی که این مطالبات را با دقت، انصاف و شجاعت به گوش مسئولان و افکار عمومی می رسانند، در حقیقت در مسیر احقاق حقوق و تحقق عدالت اجتماعی گام برمی دارند.

بدون تردید، بسیاری از مطالبات جامعه کارگری و بازنشستگی زمانی می تواند به مطالبه ای عمومی، جدی و اثرگذار تبدیل شود که رسانه ها آن را به درستی روایت و پیگیری کنند. از این رو، حمایت و همراهی خبرنگاران متعهد با جامعه کارگری و بازنشستگی، اقدامی ارزشمند در مسیر تقویت مطالبه گری اجتماعی، صیانت از حقوق قانونی و دفاع از شأن و منزلت میلیون ها کارگر و بازنشسته و خانواده های آنان است. بی تردید، جامعه کارگری و بازنشستگی خود را قادران رسانه هایی می داند که در بزنگاه های مهم، صدای مطالبات آنان بوده اند و با طرح مشکلات و پیگیری مطالبات، به مسئولان برای تصمیم گیری صحیح و عادلانه کمک کرده اند.
اینجانب به نمایندگی از خانه کارگر و اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری، ضمن تبریک روز خبرنگار به همه طایفه داران راه قلم و فعالان حوزه خبر در کشور، از خبرنگاران، عکاسان و خانواده بزرگ مطبوعات بالخصوص خبرنگاران، عکاسان و فعالان رسانه ای خبرگزاری ایلنا و روزنامه کار و کارگر، نشریه اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری، که با توجه و اهتمام ویژه در انعکاس اخبار و اطلاع رسانی ها خصوصاً انعکاس اخبار و وقایع کارگری و حمایت از حق و حقوق این قشر بزرگ نقش آفرینی کردند و همچنین در روایت اخبار حوزه جنگ، امنیت، بین الملل و دفاع مقدس که با تعهد انقلابی و نگاه مسئولانه، روشننگری را جایگزین فریب رسانه ای کردند، تشکر و قدردانی نموده و از درگاه خداوند متعال برای همگان سلامتی و توفیق روز افزون مسئلت می نمایم. امیدوارم اصحاب رسانه همچنان با حفظ استقلال، صداقت، شجاعت و اخلاق حرفه ای، صدای رسای مردم، کارگران و بازنشستگان باشند و با مطالبه گری سازنده، زمینه ساز توجه بیشتر مسئولان به مسائل معیشتی، رفاهی، درمانی و اجتماعی این قشر شریف شوند.

بجای افتادن در دامن اختلافات بیهوده،

بر جلوگیری از ایجاد بدهی جدید دولت به سازمان تامین اجتماعی و وصول مطالبات قبلی این سازمان از دولت متحد و متمرکز شوید



حسابرسی کشور و هیات نظارت (با ترکیب سه جانبه دولت کارگر و کارفرما و به ریاست نماینده دولت تا دولت دهم) و در شورایی تامین اجتماعی (هیات امانت از دولت دهم به بعد) با حضور وزیر امور اقتصادی و دارایی وقت و رئیس سازمان برنامه و بودجه وقت (در هیات امانت با اکثریت اعضای دولتی) به تصویب رسیده است ولیکن دولت الان برای نپرداختن بدهی سوالات سخت می پرسد و می گوید «بروید اسناد و اطلاعات پنجاه سال قبل تا الان را بیابید»!

۴- بعضی از این بدهی ها بابت تکلیف دولت و مجلس به سازمان تامین اجتماعی است:

بعضاً بابت این است که دولت و مجلس به سازمان تکلیف کرده اند که خدمات و پوشش های بیمه ای را به یک قشر در ابعاد میلیون نفری ارائه بدهد و سازمان هم سال ها این افراد راحت پوشش قرار داده و برای آن ها سابقه بیمه ای و حقوق متکسبه ایجاد شده است ولی دولت بعدی یا مابعد، آمده است و گفته که من این را قبول ندارم ولی وضعیت آن قشر بیمه شده را تعیین تکلیف نکرده است (درحالی که برخی از افراد این قشر، مستمری بگیر بازنشسته و ازکارافتاده و بازمانده شده اند) و سازمان نیز مجبور به ادامه این پوشش شده است

۵- در زمان موثر و مقطع زمانی محاسبه بدهی های بیمه ای دولت به سازمان تامین اجتماعی اختلاف وجود دارد:

بعضاً اختلاف در زمان موثر و مقطع زمانی محاسبه یا اعلام بدهی های دولت باعث این تفاوت می گردد. چرا که تولید و انباشت بدهی های دولت یک امر مستمر و دائمی و رو به تزاید است، فارغ از نوع و میزان به روزرسانی آن فلذا امکان دارد یک نفر بدهی های دولت لغایت پایان سال ۱۴۰۳ را که صورتهای مالی آن مصوب شده است را اعلام کند و یک نفر میزان بدهی در پایان سال ۱۴۰۴ که هنوز صورتهای مالی آن مصوب نشده است را مطرح میکند و یک نفر میزان بدهی در پایان سال جاری را و هیچکدام هم اشتباه نیست. بعضاً دولتی ها حکم و ردیفی که در قانون بوده کشور درج شده را اعلام میکنند درحالی که هنوز پرداخت نشده است فلذا به نظر می رسد دلسوزان و دغدغه مندان واقعی تامین اجتماعی به جای افتادن در دامن اختلاف افکنی های بیهوده، مطالبه اصلی خود را «پرداخت و به موقع، نقدی و به ارزش روز واقعی و با حفظ ارزش و قدرت خرید بدهی های دولت به سازمان تامین اجتماعی و جلوگیری از ایجاد و انباشت بدهی های دولت (طبق بندهای ۳ و ۴ سیاستهای کلی تامین اجتماعی)» قرار دهند.

استفاده می کند و سوال این است که چرا در مورد بدهی های بیمه ای دولت نباید همین قاعده اعمال شود.

حتی میتوان مطرح کرد که دولت مکلف باشد بدهی های بیمه ای خود به سازمان تامین اجتماعی را به نرخ افزایش حداقل دستمزد مصوب قانون کار هر سال طی این سال ها به روزرسانی نماید یعنی محاسبه شود که به اندازه چند حداقل دستمزد در سال ۱۳۵۴ بدهی داشته است و الان هم به اندازه همان تعداد حداقل دستمزد بدهی خود را تادیه کند (فارغ از اینکه سازمان طی این نیم قرن اخیر خدمات خود را به نرخ های به روزرسانی شده ارائه داده است ولی حق بیمه های تعهد و تقبل شده دولت نسبی بوده و پرداخت نشده است و عدم النفع سازمان و هزینه های تامین مالی روشهای جایگزین تامین نقدینگی نیز باید ملحوظ نظر قرار گیرد.

به همین سبب، در بند «ه» ماده «۷» قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی مصوب سال ۱۳۸۳ که پیش نویس حکم مربوطه توسط اینجانب انشاء گردید هم قرار بود محاسبات بیمه ای (بیم سنجی یا آکچوئری) ملاک عمل به روزرسانی بدهی های دولت قرار گیرد ولی با اشکال و ایراد شورای نگهبان مبنی بر اینکه این عبارت «محاسبات بیمه ای» ابهام دارد و باید اصلاح شود، متن پیش نویس حکم در کمیسیون تلفیق قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی برای رفع ایراد شورای نگهبان، تغییر کرد ولیکن در این حکم مصوب صریحاً قید شده است «به ارزش واقعی روز» که نشانگر این است که دولت باید مطالبات را به ارزش واقعی روز تادیه نماید.

اختلاف در اعداد و مبالغ بدهی های بیمه دولت به سازمان تامین اجتماعی، دلایل و علل مختلفی دارد:

۱- بعضاً بخاطر دبه کردن دولت های بعدی و فعلی است:

(یعنی در یک دولت و مجلس به سازمان تکلیفی دادند و تعهد و تضمین پولش را کرده اند ولی بعدش همان دولت یا دولت بعدی زیرش زده است) جالب توجه اینکه در دولت نهم رئیس جمهور وقت اساساً منکر وجود بدهی دولت به سازمان تامین اجتماعی شد و مدیرعامل وقت سازمان هم سکوت کرد.

۲- تفسیرهای مختلف در خصوص نوع بدهی های بیمه ای دولت به سازمان تامین اجتماعی:

بعضاً در تفسیر نوع به روزرسانی است و دولت ها به ویژه از دولت یازدهم به خصوص در سازمان برنامه و بودجه و وزارت امور اقتصادی و دارایی به دنبال کمترین میزان به روزرسانی بدهی های دولت و تقلیل و حذف آن هستند

۳- گذاشتن شرط و شروط توسط دولتها برای پرداخت بدهی های بیمه دولت به سازمان تامین اجتماعی:

بعضاً بابت این است که دولت های اخیر شرط و شروط و قیودی برای احتساب بدهی های دولت گذاشته اند (مثل شناسه دار کردن، حسابرسی ویژه و مجدد و...) و این شروط و قیود را به بدهی های ۵۰ سال قبل هم تعمیم داده اند. این درحالی است که بدهی های دولت طی همه این سال ها در صورتهای مالی سازمان تامین اجتماعی قید گردیده و پس از بررسی و تأیید سازمان

«دکتر علی حیدری» کارشناس رفاه و تأمین اجتماعی

دلسوزان و دغدغه مندان واقعی تامین اجتماعی به جای افتادن در دامن اختلاف افکنی های بیهوده، مطالبه اصلی خود را پرداخت و به موقع، نقدی و به ارزش روز واقعی و با حفظ ارزش و قدرت خرید بدهی های دولت به سازمان تامین اجتماعی و جلوگیری از ایجاد و انباشت بدهی های دولت قرار دهند.

اخیراً در خصوص میزان بدهی های بیمه ای دولت به سازمان تامین اجتماعی و ارقام متفاوت اعلام شده از سوی مراجع رسمی دولت و سازمان و کارشناسان و فعالان این حوزه، سوالات و ابهاماتی مطرح شده است و بعضاً سهواً و یا عمداً این امر را حاکی از عدم صحت یا عدم دقت قلمداد نموده اند، که اینگونه نیست.

استدلال اینجانب و برخی کارشناسان و تشکل های کارگری و بازنشستگی این است که اگر دولت در طی نیم قرن اخیر یعنی از سال ۱۳۵۴ تاکنون، حق بیمه ایی را که در تعهد و تضمین خود داشته است را در همان سال و همان ماه وقوع و تحقق بدهی و به صورت نقد به سازمان تامین اجتماعی می پرداخت می کرد سازمان مزبور در همان مواعید دریافت حق بیمه های دولت، آن را در یکی از حوزه های سهام و سرمایه گذاری طرح های تولیدی، سرمایه گذاری خارجی، طلا، دلار، زمین و مسکن و حتی خرید سنگ قبر هم سرمایه گذاری می کرد الان ارزش آن مبالغ، بیش از هفت هزار همت می شد. اثبات این عدد با توجه به کاهش فاحش ارزش پول ملی طی نیم قرن اخیر به راحتی و سهولت قابل فهم و درک است و محاسبات آن موجود است.

بدهی های بیمه ای دولت به سازمان تامین اجتماعی از جنس وام یا تسهیلات بانکی نیست، شاید بتوان با تساهل و تسامح، این بدهی ها را به مثابه دیه و مهریه فرض نمود:

همچنین استدلال دیگر اینجانب این است که بدهی های بیمه ای دولت را نباید وام یا تسهیلات بانکی تلقی نمود چون این بدهی ها، دارای مابه ازای بیمه ای به ارزش روز می باشند یعنی سازمان تامین اجتماعی در قبال این بدهی ها مکلف بوده و هست که مستمری، مقرری و خدمات درمانی را به نرخ روز و با اعمال افزایش های سنوالتی به بیمه شدگان، مستمری بگیران ارائه نماید و چون دولت این بدهی ها را به موقع نپرداخته است، سازمان تامین اجتماعی از ابتدای دهه ۱۳۹۰ برای تامین نقدینگی مورد نیاز خود در غیاب پرداخت حق بیمه های سهم الشرکه دولت، مجبور شده است که نسبت به فروش اموال و دارائی ها و استقراض و انتشار اوراق و... مبادرت نماید و هزینه تامین مالی زیادی را برای جبران عدم تادیه به موقع حق بیمه های سهم دولت متقبل شده است.

بر همین اساس شاید بتوان با تساهل و تسامح، بدهی های بیمه ای دولت را به مثابه دیه و مهریه فرض نمود که طبق قاعده جاری کشور به روزرسانی می شود و متلاً نمی گویند که مهریه باید به قیمت سکه طلای زمان وقوع عقد ازدواج با اعمال سود بانکی ساده، به زوج تادیه شود. استدلال این است که حتی طی همین نیم قرن اخیر و هنوز هم که هنوز است قوه قضائیه برای «خسارت تاخیر تادیه»، طبق ماده ۵۲۲ قانون آئین دادرسی از نرخ تورم رسمی به صورت تجمعی و مرکب

تصمیمی که دودش به چشم کارگر و بازنشسته می رود

به نظر می رسد که در میان مدیران عاملی سازمان تأمین اجتماعی، دو مدبری که واقعا برای جامعه کارگری و بازنشستگان بیشتر از بقیه مدیران عامل سازمان زحمت کشیدند و کار تخصصی کردند، مرحوم دکتر نوربخش و جناب آقای دکتر مصطفی سالاری بودند. این دو عزیز واقعاً جامعه کارگری و بازنشستگان را دوست داشتند و از اموال و منابع سازمان تأمین اجتماعی حمایت می‌کردند. نمی‌دانم چرا هرگاه مدبری در سازمان تأمین اجتماعی قصد انجام کار و خدمت به جامعه بازنشستگان را دارد، عده‌ای مانع کار او می‌شوند.چرا باید شرایط به این گونه باشد؟

مرحوم دکتر نوربخش و جناب آقای دکتر سالاری اهل باج دادن نبودند و در برابر فشارها و زیاده‌خواهی‌ها ایستادگی می‌کردند؛ اما متأسفانه یک تصمیم شتابزده توسط وزیر کار موجب عزل دکتر سالاری شد این امر واقعاً غیر باوراست،وشوک زیادی را به جامعه کارگر وبازنشسته وارد کرد. آقای دکتر سالاری در مدت حضورش در سازمان تامین اجتماعی چه در دولت دوازدهم و چه طی ۲۲ ماه حضور در در دولت چهاردهم خدمات و اقدامات ارزشمندی انجام دادند که به نظر می رسد،پس از مرحوم دکتر نوربخش، کمتر مدبری توانسته است چنین عملکرد وکارنامه قابل قبولی داشته باشد. در همین راستا، لازم است که از صمیم قلب بابت تمامی زحمات و تلاش‌های ارزشمند جناب آقای دکتر مصطفی سالاری در مسیر اعتلای سازمان تأمین اجتماعی، به‌ویژه در شرایط دشوار و پرچالش کشور، صمیمانه قدردانی بعمل آید .

بی‌تردید مدیریت، تلاش و مسئولیت‌پذیری ایشان در این دوره، شایسته تقدیر و ماندگار خواهد بود. بدون شک، دکتر سالاری یکی از مدیران شایسته و از افتخارات دولت دکتر پزشکیان بودند و حضور و خدمات ایشان در سازمان تأمین اجتماعی برای جامعه کارگری و بازنشستگان ارزشمند و قابل تقدیر است. واین خدمات ماندگار خواهد بود.

امروز باید از خود بیرسیم چرا مدیرانی که دغدغه حفظ منابع سازمان و دفاع از حقوق کارگران و بازنشستگان را دارند، باید تحت فشار قرار بگیرند؟

بپذیریم که این تصمیم ناگهانی وشتابزده برمشکلات سازمان تأمین اجتماعی اضافه خواهد کرد، جامعه کارگری و بازنشستگان، به جد نگران وضعیت آینده خود هستند چراکه دود چنین تصمیمات ناروایی به چشم آنها خواهد رفت وبابت آن هزینه گزافی را پرداخت خواهند کرد.در پایان، برای جناب آقای دکتر مصطفی سالاری درهر پست ومقامی که باشد ،برای ادامه مسیر خدمت به جامعه به ویژه کارگران ، وبازنشستگان اذرگاه خداوند قادرمتعال سلامتی وموفقیت روزافزون را آرزو داریم و امیدواریم که همچنان شاهد بهره‌مندی کشور از دانش، تجربه وتوانمندی‌های ارزشمند مدیریتی ایشان باشیم.

با سیاس و احترام
جمعی از بازنشستگان شهرستان مهدی شهر
استان سمنان

سه‌شنبه‌ای که به طلا بدل شد

فردی پورد بحث وتبادل نظر قرار گرفت . رضایت و لبخند شما در پایان جلسه، بزرگترین دستاورد این رویداد بود.

سیاس ویژه:

تلاشهای بی دریغ سرکار خانم راه روان در برقراری چنین نشست های منظم و باکیفیت مورد تقدیر است وآن را ارج می نهمیم زحمات وگوشش های تیم اجرایی و هیئت مدیره محترم اتحادیه است که بستری امن و تخصصی برای رشد اعضا فراهم آورده‌اند.

همچنین از تک‌تک شما که با حضور آگاهانه خود نشان دادید برای آینده‌تان ارزش قائل هستید، سپاسگزاریم. دوره‌می صمیمانه پس از نشست نیز فرصتی شد برای شبکه‌سازی و گفتگوهای حرفه‌ای که لذت این روز را دوچندان کرد.

منتظر گام‌های بلندتر شما در رویدادهای آتی هستیم. فرصت‌ها منتظر نمی‌مانند، ما هم با قدرت ادامه می‌دهیم.

گزارش سردبیر نشریه سید مجتبی
قریشیان از سه‌شنبه های طلایی در
اتحادیه زنان کارگر اصفهان:

بازخوانی یک رویداد تحول‌آفرین

به نام خالق زیبایی‌ها همراهان عزیز و فرهیخته اتحادیه زنان خانه کارگر اصفهان،

«سه‌شنبه‌های طلایی» ما شاهد حضور گرم و پرشور عزیزانی بود که برای ساختن «نسخه‌ای بهتر از خودشان» هم‌قدم شدند. این همایش که با نگاهی متفاوت به حوزه رشد و تحول طراحی شده بود، با استقبال بی‌نظیر مخاطبان، به ایستگاهی برای بازنگری در مسیر زندگی و ارتقای مهارت‌های فردی تبدیل گشت.

در نشست سه‌شنبه طلایی چه گذشت؟ در کنار اساتید برجسته،سرکار خانم محبوبه آهن‌کوب، سرکار خانم لیلا آقاجان و جناب آقای میلاد یکرنگی، مفاهیم عمیقی چون تحلیل مسیر شغلی، بهبود کیفیت ارتباطات و ابزارهای رشد

خوشبختی واقعی از دل مهربانی می‌روید...

هم دل خودمان را...

فراموش نکنیم:کسی که با عشق می‌بخشد، حتی اگر ثروتش کم باشد، دلش ثروتمند است.و کسی که فقط به خودش فکر می‌کند، هرگز آرامش واقعی را تجربه نخواهد کرد.خوشبختی، تنها در اندیشیدن به خود و خانواده خلاصه نمی‌شود. هرگاه دل کسی را آرام کنیم یا باری از دوش دیگری برداریم، پیمانه رضایت درونمان لبریز می‌شود.

«جایجایی نخبگان با کوتوله‌های اجرایی»

می‌گویند: اسکندر پس از حمله به ایران مستأصل بود. از مشاوران خود پرسید که چگونه بر مردمی که از مردم من بیشتر می‌فهمند حکومت کنم؟ یکی از مشاوران می‌گوید: کتاب‌هایشان را بسوزان، خردمندانشان را بکش. اما او مشاور جوان و باهوشی داشت که پاسخ داد: نیازی به چنین کاری نیست. از میان مردم آن سرزمین، آن‌ها را که نمی‌فهمند و کم سوادند به کارهای بزرگ بگمار. آن‌ها که می‌فهمند و باسوادند به کارهای کوچک و پست بگمار.

بی‌سوادها و نفهم‌ها همیشه شکرگزار تو خواهند بود و هیچ‌گاه توانایی طغیان نخواهند داشت. فهیمده‌ها و با سوادها هم یا به سرزمین‌های دیگر کوچ می‌کنند یا خسته و سرخورده، عمر خود را تا لحظه مرگ، در گوشه‌ای از آن سرزمین در انزوا سپری خواهند کرد!

تحلیل مدیریتی: استراتژی انهدام از درون (درس اسکندر)

داستان منسوب به اسکندر و مشاور جوانش، فراتر از یک روایت تاریخی، بیانگر یک فاجعه مدیریتی به نام «جایجایی نخبگان با کوتوله‌های اجرایی» است. در علم مدیریت مدرن، این وضعیت را می‌توان از چند زاویه تحلیل کرد:

شایسته‌سالاری معکوس:

وقتی جایگاه‌های استراتژیک به افراد فاقد صلاحیت داده می‌شود، این افراد نه بر اساس توانمندی، بلکه بر اساس «بدهکاری به سیستم» وفادار می‌مانند. آن‌ها چون می‌دانند در یک شرایط منصفانه هرگز به چنین جایگاهی نمی‌رسیدند، تمام تلاش خود را صرف حفظ وضع موجود و سرکوب تغییرات می‌کنند. فرار مغزها و هزینه‌ی فرصت:

مدیری که نخبگان را به کارهای پست می‌گمارد، عملاً دارایی‌های فکری سازمان را به «زباله» تبدیل می‌کند. نتیجه این استراتژی، مهاجرت سیستماتیک استعدادهاست. سازمان (یا جامعه) هزینه تربیت نیروی متخصص را می‌پردازد، اما سود آن را رقیب یا کشورهای دیگر می‌بردند.

انزوای سازمانی و مرگ نوآوری:

افراد باسواد و بافهم در چنین ساختاری دچار «فرسودگی شغلی» و «انزوای خودخواسته» می‌شوند. وقتی پاداش با عملکرد و تخصص رابطه معکوس داشته باشد،سکوت جایگزین خلاقیت می‌شود و سازمان از درون تهی می‌گردد.

پایداری ظاهری، فروپاشی تدریجی:

اگرچه مشاور اسکندر این روش را راهی برای جلوگیری از «طغیان» می‌داند، اما در مدیریت استراتژیک، این یک پیروزی کوتاه‌مدت و شکست بلندمدت است. ساختاری که توسط افراد ناتوان اداره شود، در برابر کوچک‌ترین بحران‌های خارجی (اقتصادی، سیاسی یا رقابتی) به شدت شکننده است و در نهایت فرو می‌پاشد.

نکته مدیریتی:

اگر در مجموعه‌ای دیدید که افراد کوچک در صندلی‌های بزرگ نشسته‌اند و متخصصان در حاشیه هستند، بدانید آن سازمان نه در حال مدیریت، بلکه در حال «تخریب برنامه‌ریزی شده» است. برگرفته از: آکادمی مدیریت

کارگران، سازمان تأمین اجتماعی و دولت؛ سه ستون تاب آوری ایران در شرایط کنونی

گزارش سید مجتبی قریشیان سردبیر نشریه از یادداشت حسن صادقی معاون دبیر کل خانه کارگرو رئیس اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری در خصوص تاب آوری کشور در شرایط سخت کنونی:

تقویت همدلی و پرهیز از نادیده گرفتن نقش هر یک از ارکان مؤثر در مدیریت بحران، سرمایه اجتماعی کشور را افزایش می دهد و پشتوانه ای ارزشمند برای عبور از چالش های پیش رو خواهد بود. دولت به عنوان یکی از ارکان مؤثر در مدیریت بحران می تواند با پرداخت بدهی خود به سازمان تأمین اجتماعی، ایفای نقش کند. سال هاست که بدهی انباشته دولت به سازمان تأمین اجتماعی، یکی از مهم ترین عوامل تضعیف منابع مالی این سازمان محسوب می شود. امروز که کشور آثار جنگ تحمیلی و فشارهای اقتصادی را تجربه می کند، پرداخت این بدهی دیگر صرفاً یک تکلیف مالی نیست؛ بلکه ضرورتی راهبردی برای حفظ ثبات اقتصادی و اجتماعی کشور است.

دولت با اختصاص منابع مالی پایدار و پرداخت بدهی خود به سازمان به تاب آوری سازمان کمک کند و برای خروج از شرایط کنونی بسته ای جامع تهیه کند:

دولت باید با اختصاص منابع پایدار و پرداخت بخش قابل توجهی از بدهی های خود، امکان ایفای کامل تعهدات سازمان تأمین اجتماعی را فراهم سازد. تأمین منابع این سازمان، هزینه نیست؛ بلکه سرمایه گذاری برای حفظ تولید، جلوگیری از گسترش فقر، تقویت امنیت اجتماعی و حمایت از میلیون ها خانواده کارگری است. از سوی دیگر، دولت باید بسته ای جامع برای خروج از شرایط کنونی تدوین و اجرا کند؛ بسته ای که در آن، احیای واحدهای تولیدی آسیب دیده، حمایت از صنایع، تثبیت اشتغال، جلوگیری از تعدیل نیرو، کنترل نرخ تورم، تقویت ارزش واقعی دستمزدها، افزایش قدرت خرید مزدبگیران، جبران خسارت بنگاه های اقتصادی، تأمین سرمایه در گردش واحدهای تولیدی، حمایت از حوزه درمان و بازپرداخت بدهی های دولت به سازمان تأمین اجتماعی، به عنوان اولویت های اصلی اقتصاد کشور مورد توجه قرار گیرد.

درک شرایط دشوار کشور توسط کارگران و بازنشستگان و همراهی آنان با نظام نباید بهانه ای برای به تعویق انداختن مطالبات قانونی آنان باشد. امروز جامعه کارگری، اعم از کارگران شاغل، بازنشستگان، کارگران بیکار شده و بیمه شدگان دارای بیماری و استعلاجی، با وجود تمامی مشکلات معیشتی، درمانی و اقتصادی، با نجات، صبوری و درک شرایط کشور، بیشترین همراهی را با نظام و مردم داشته اند. این مدارا، سرمایه ای ارزشمند برای ایران است، اما نباید بهانه ای برای به تعویق انداختن مطالبات قانونی آنان باشد.

جامعه کارگری ایران، امروز بیش از هر زمان دیگری شایسته حمایت عملی است. حمایت از کارگران، حمایت از تولید است؛ حمایت از تولید، حمایت از اقتصاد ملی است و حمایت از اقتصاد ملی، دفاع از امنیت و اقتدار جمهوری اسلامی ایران است.

کارگران که جانفدایان بدون لباس نظامی هستند کمترین انتظارشان این است که دولت به تعهداتش در مقابل سازمان تأمین اجتماعی کاملاً عمل کند:

امروز اگر از «جانفدایان ایران» سخن می گوئیم، نباید تنها به آنان که لباس رزم بر تن دارند اشاره کنیم؛ بلکه باید میلیون ها کارگر ایرانی را نیز دید که هر روز با لباس کار، در کارخانه ها، معادن، پالایشگاه ها، نیروگاه ها، بنادر، بیمارستان ها و مراکز خدماتی، بی ادعا از ایران دفاع می کنند. آنان نخستین جانفدایان بدون لباس نظامی این سرزمین هستند و کمترین انتظارشان آن است که دولت نیز با ایفای کامل تعهدات قانونی خود، به ویژه پرداخت بدهی های سازمان تأمین اجتماعی، حمایت از تولید، حفظ اشتغال و بهبود معیشت کارگران و بازنشستگان، پاسخ شایسته ای به این ایثار و وفاداری ملی بدهد.

تولید پایدار، نیروی کار توانمند، سازمان تأمین اجتماعی سه مؤلفه ای که حفظ و تقویت آن ها، امروز بیش از هر زمان دیگری یک ضرورت ملی و راهبردی است:

بدون تردید، آینده ایران قدرتمند، از مسیر تولید پایدار، نیروی کار توانمند و سازمان تأمین اجتماعی مقتدر می گذرد؛ سه مؤلفه ای که حفظ و تقویت آن ها، امروز بیش از هر زمان دیگری یک ضرورت ملی و راهبردی است. بر اساس اصل بیست و نهم قانون اساسی، برخورداری از تأمین اجتماعی، حقی همگانی و تکلیفی قطعی بر عهده دولت است. همچنین اصول چهل و سوم و چهل و چهارم قانون اساسی، دولت را موظف کرده اند با حمایت از تولید، اشتغال و عدالت اجتماعی، زمینه تأمین رفاه عمومی را فراهم سازد. از سوی دیگر، در قوانین برنامه توسعه و قانون تأمین اجتماعی نیز بر حفظ پایداری منابع این سازمان و ایفای تعهدات دولت نسبت به آن تأکید شده است. بنابراین، پرداخت بدهی های دولت به سازمان تأمین اجتماعی نه یک اقدام سلیقه ای، بلکه اجرای صریح قانون و تضمین کننده امنیت اجتماعی میلیون ها کارگر، بازنشسته و مستمری بگير کشور است.

اجتماعی از محل حق بیمه کاهش می یابد و در مقابل، هزینه های این سازمان به واسطه افزایش بیمه بیکاری، هزینه های درمان، حمایت های بیمه ای و سایر تعهدات قانونی افزایش پیدا می کند. در چنین شرایطی، سازمان تأمین اجتماعی ناگزیر است همزمان پاسخگوی میلیون ها بیمه شده، بازنشسته، مستمری بگیر و کارگر بیکار شده باشد؛ مسئولیتی که با کاهش منابع مالی، دشوارتر از همیشه خواهد بود.

کاهش درآمدهای بیمه ای، افزایش تعهدات بیمه بیکاری، فشار مضاعف بر حوزه درمان، تأخیر در پرداخت مطالبات مراکز درمانی و شرکت های طرف قرارداد، عدم پرداخت معوقات فروردین و اردیبهشت ماه سال ۱۴۰۵ بازنشستگان، اجرا نشدن افزایش برخی مزایای مزدی و سایر مشکلات مالی، همگی حلقه های یک زنجیره واحد هستند که ریشه آن را باید در کاهش منابع و افزایش تعهدات جست و جو کرد.

انتظار می رود سازمان تأمین اجتماعی، حتی در سخت ترین شرایط اقتصادی نیز با اولویت بندی صحیح منابع، از حقوق بیمه شدگان، بازنشستگان و مستمری بگیران صیانت کند:

با وجود این شرایط دشوار، اطمینان داریم که مدیرعامل، معاونین و کارکنان سازمان تأمین اجتماعی، همانند گذشته، همه ظرفیت های مدیریتی، قانونی و اجرایی خود را برای انجام تعهدات نسبت به بیمه شدگان و بازنشستگان به کار خواهند گرفت. سازمان تأمین اجتماعی، مولد سرمایه گذاری نسل های مختلف کارگران است و رسالت اصلی آن، صیانت از امنیت اجتماعی جامعه کارگری است. بنابراین انتظار می رود این سازمان، حتی در سخت ترین شرایط اقتصادی نیز با اولویت بندی صحیح منابع، از حقوق بیمه شدگان، بازنشستگان و مستمری بگیران صیانت کند و اجازه ندهد اعتماد جامعه کارگری نسبت به این نهاد خدشه دار شود.

برای تاب آوری سازمان تأمین اجتماعی دولت باید در عمل به تعهداتش در مقابل این سازمان جدی باشد و لحظه ای در عمل به آنها کوتاهی نکند و تردید به خود راه ندهد:

البته نباید همه بار این مسئولیت بر دوش سازمان تأمین اجتماعی گذاشته شود. این سازمان زمانی می تواند به تعهدات خود به طور کامل عمل کند که دولت نیز به تعهدات قانونی خود پایبند باشد. به عبارتی، حفظ تولید و صیانت از امنیت اجتماعی دو روی یک سکه اند. کارگران با استمرار تولید، نخستین مدافعان اقتصاد ملی هستند و سازمان تأمین اجتماعی نیز با وجود فشارهای مالی، مهم ترین پشتوانه امنیت معیشتی و درمانی آنان به شمار می رود. ایفای تعهدات دولت در قبال این سازمان، ضرورتی ملی برای عبور از شرایط کنونی است. دولتی که بحران های بزرگ امنیتی و اقتصادی از جمله دو جنگ تحمیلی را با ریاست جمهوری دکتر مسعود پزشکیان شاهد بوده است. دولت چهاردهم از نخستین روزهای آغاز به کار خود، همزمان با شرایط پیچیده منطقه ای و پیامدهای تجاوز آمریکا و رژیم صهیونیستی، مسئولیت اداره کشور را بر عهده گرفت؛ شرایطی که تصمیم گیری سریع، هماهنگی میان دستگاه های اجرایی و مدیریت مستمر بحران را به ضرورتی اجتناب ناپذیر تبدیل کرده بود. در چنین فضایی، مجموعه دولت با همکاری نیروهای مسلح، دستگاه های امدادی، وزارتخانه های خدمات رسان، استانداری ها و سایر نهادهای مسئول، برای حفظ آرامش عمومی، استمرار ارائه خدمات، تأمین کالاهای اساسی، پشتیبانی از واحدهای تولیدی، مدیریت شبکه درمان، حفظ ثبات نسبی بازار و جلوگیری از گسترش بحران، تلاش های گسترده ای انجام داد.

کنترل بخش مهمی از پیامدهای جنگ و جلوگیری از اختلال گسترده در زندگی روزمره مردم، حاصل همکاری همه ارکان نظام و تلاش شبانه روزی دستگاه های اجرایی کشور بوده است:

هرچند مشکلات و دشواری ها همچنان وجود دارد، اما کنترل بخش مهمی از پیامدهای جنگ و جلوگیری از اختلال گسترده در زندگی روزمره مردم، حاصل همکاری همه ارکان نظام و تلاش شبانه روزی دستگاه های اجرایی کشور بوده است. در این میان، انتظار می رود در روایت رسانه ای این مقطع حساس، نقش و عملکرد تمامی نهادها و دستگاه هایی که در مدیریت بحران، خدمت رسانی به مردم و حفظ ثبات کشور ایفای نقش کرده اند، به شکلی متوازن و منصفانه بازتاب یابد. تبیین خدمات دولت، همانند نقش نیروهای مسلح، دستگاه های امدادی، جامعه کارگری و سازمان تأمین اجتماعی، می تواند تصویری جامع تر از همبستگی ملی و ظرفیت های کشور در عبور از بحران ارائه کند.

امروز بیش از هر زمان دیگری، کشور به هم افزایی، انسجام ملی و روایت منصفانه از تلاش همه خدمتگزاران ایران نیاز دارد.

تقویت همدلی و اتحاد سبب افزایش سرمایه اجتماعی کشور است و پشتوانه گرانقدری برای عبور از چالش های پیش روست:



امروز اگر از «جانفدایان ایران» سخن می گوئیم، نباید تنها به آنان که لباس رزم بر تن دارند اشاره کنیم؛ بلکه باید میلیون ها کارگر ایرانی را نیز دید که هر روز با لباس کار، در کارخانه ها، معادن، پالایشگاه ها، نیروگاه ها، بنادر، بیمارستان ها و مراکز خدماتی، بی ادعا از ایران دفاع می کنند. آنان نخستین جانفدایان بدون لباس نظامی این سرزمین هستند و کمترین انتظارشان آن است که دولت نیز با ایفای کامل تعهدات قانونی خود، به ویژه پرداخت بدهی های سازمان تأمین اجتماعی، حمایت از تولید، حفظ اشتغال و بهبود معیشت کارگران و بازنشستگان، پاسخ شایسته ای به این ایثار و وفاداری ملی بدهد.

دفاع از کشور تنها در میدان نبرد خلاصه نمی شود، کارگران نیز در سنگر تولید با تمام توان و بصورت تمام وقت از مرزهای اقتصادی کشور دفاع می کنند:

ملت ایران در طول تاریخ خود بارها ثابت کرده است که در برابر تجاوز، تحریم و فشارهای خارجی، با تکیه بر وحدت ملی و همبستگی اجتماعی از کین کشور دفاع می کند. در چنین بزنگاه هایی، نگاه ها معمولاً به نیروهای مسلح، مدافعان امنیت و حافظان مرزهای جغرافیایی معطوف می شود؛ اما واقعیت آن است که دفاع از کشور تنها در میدان نبرد خلاصه نمی شود.

استمرار حیات اقتصادی و اجتماعی کشور به جبهه تولید کار و تأمین اجتماعی وابسته است:

در کنار مدافعان نظامی، جبهه ای دیگر وجود دارد که استمرار حیات اقتصادی و اجتماعی ایران به آن وابسته است؛ آن جبهه تولید، کار و تأمین اجتماعی است، اگر سربازان و نیروهای مسلح از مرزهای جغرافیایی کشور حفاظت می کنند، کارگران نیز از مرزهای اقتصادی ایران پاسداری می کنند. آنان با استمرار تولید، ارائه خدمات، حفظ صنایع مادر، تداوم فعالیت پالایشگاه ها، نیروگاه ها، معادن، کارخانه ها، شبکه حمل و نقل و صدها واحد تولیدی و خدماتی، اجازه نمی دهند ستون های اقتصاد ملی فرو بریزد.

در دوران دفاع مقدس نیز همین جامعه کارگری بود که هم در جبهه های جنگ حضور داشت و هم در پشت جبهه، چراغ تولید را روشن نگه داشت. امروز نیز در جنگ تحمیلی اخیر آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران، بار دیگر این حقیقت آشکار شد که دشمن، علاوه بر زیرساخت های دفاعی، اقتصاد ایران را نیز هدف قرار داده است. حملات به مراکز صنعتی، تأسیسات تولیدی، زیرساخت های انرژی و حمل و نقل، تنها یک اقدام نظامی نبود؛ بلکه بخشی از جنگ اقتصادی برای متوقف ساختن تولید، افزایش بیکاری، کاهش درآمد خانوارها، ایجاد نارضایتی اجتماعی و تضعیف توان ملی کشور محسوب می شد.

جامعه بزرگ کارگری نخستین قربانیان جنگ اقتصادی:

در میان، جنگ اقتصادی نخستین قربانیان، جامعه کارگری هستند. کارگری که کارخانه محل اشتغال او آسیب می بیند یا تعطیل می شود، تنها، شغل خود را از دست نمی دهد؛ بلکه امنیت معیشتی خانواده، آینده فرزندان، درمان، مسکن و آرامش روانی او نیز دچار مخاطره می شود. مصدومیت و جان باختن تعدادی از کارگران در جریان حملات اخیر و همچنین آسیب به واحدهای تولیدی، بار دیگر نشان داد که جامعه کارگری نیز همانند نیروهای نظامی، هزینه دفاع از ایران را با جان، سلامت، امنیت شغلی و معیشت خود پرداخت می کند. با این حال، کارگران ایران هیچگاه سنگر تولید را ترک نکردند. در روزهایی که فضای کشور تحت تأثیر تهدیدات نظامی قرار دارد، میلیون ها کارگر با احساس مسئولیت ملی در محیط های کار حاضر می شوند و اجازه نمی دهند چرخ تولید کشور متوقف شود.

قشر زحمتکش کارگر نخستین جانفدایان بدون لباس نظامی، آنها بدون اسلحه و بادستان پینه بسته و با تخصص و تعهد و تجربه از اقتصاد ملی دفاع می کنند:

کارگران به خوبی درک کرده اند که توقف تولید، همان خواسته ای است که دشمن در جنگ اقتصادی دنبال می کند. از همین رو، جامعه کارگری را باید نخستین جانفدایان بدون لباس نظامی ایران دانست؛ انسان هایی که بدون سلاح، اما با دستان پینه بسته، تخصص، تجربه و تعهد، از اقتصاد ملی دفاع می کنند.

اما پیامدهای جنگ تنها به واحدهای تولیدی محدود نمی شود. آثار آن به سرعت بر نظام تأمین اجتماعی کشور نیز نمایان می شود. هر واحد تولیدی که تعطیل یا نیمه تعطیل می شود، ورودی منابع سازمان تأمین

گزارش سید مجتبی قریشیان سردبیر نشریه از گفتگوی حمید رضا امینی دبیر اجرایی خانه کارگر اصفهان با خبرگزاری سپاهان: در واقع بیمه تأمین اجتماعی برای یک کارگر، تکیه‌گاه او در سال‌های بازنشستگی و روزهای بیماری است اما امروز این تکیه‌گاه برای بسیاری از کارگران و بازنشستگان، تکیه‌گاهی لرزان

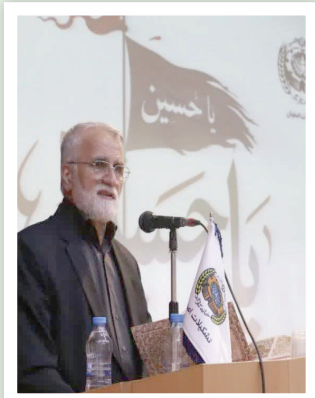
کرد که اگر دولت مردان به این وضعیت توجه نکنند، جامعه هدف که دیگر صبری برایش نمانده، واکنش‌های تندی نشان خواهد داد.

مطالبه بازگشت مزایا و احیای شورای عالی تأمین اجتماعی:

یکی از گلابه‌های جدی و جاری بازنشستگان این است که امسال شاهد یک بی‌عدالتی آشکار بودیم جایی که برخی از مزایایی که توسط شورای عالی کار برای کارگران تصویب شده بود، به حقوق بازنشستگان اضافه نشد. که این یک رویه غیرمنطقی است و انتظار می‌رود سازمان تأمین اجتماعی سریعاً این موارد را اصلاح کرده و مزایا را به لیست حقوق‌ها بازگرداند. بپذیرید که تبعیض عاقبتی شوم وید فرجام دارد و جامعه را سخت آزاری دهد

برای حل ریشه‌ای مشکلات دوراهاکار اساسی پیشنهاد میشود:

برای حل ریشه‌ای و بنیادین مشکلات، دو راهکار اساسی و عملیاتی وجود نخست، پرداخت فوری و کامل تمام بدهی‌های دولت دارد به سازمان تأمین اجتماعی است، چرا که دولت به عنوان کارفرمای اصلی، با پرداخت نکردن حق بیمه‌ها، خود عامل اصلی ناترازی سازمان است. دوم، احیای شورای عالی تأمین اجتماعی است. این شورا در سال‌های پیش منحل شد و از آن زمان است که صدای کارگران در تصمیم‌گیری‌ها خاموش شده است. احیای این شورا باعث می‌شود نمایندگان واقعی جامعه کارگری و بازنشستگان در بطن تصمیم‌گیری‌ها حضور داشته باشند و دیگر شاهد تصمیمات تک‌سویه و از بالا به پایین نباشیم.



خصوصاً صورت نگیرد عواقب سخت و غیر قابل پیش بینی را به همراه دارد یک بیمه‌شده که سال‌ها عرق ریخته و حق بیمه و سرانه درمانش را پرداخت کرده است، امروز برای ساده‌ترین خدمات درمانی باید هفته‌ها منتظر بماند. وقتی یک بیمار برای نوبت دکتر، سیتی اسکن یا ام‌آر‌آی با هفته‌ها انتظار مواجه می‌شود، در واقع سازمان او را به مرگ یا درمان آزاد رانده است

یک بازنشسته که حقوقش کفاف مخارج زندگی را نمیدهد مجبور است بخشی از همان حقوق بخور و نمیر، صرفاً درمانش کند تا زنده بماند:

یک بازنشسته که حقوقش به سختی کفاف زندگی‌اش را می‌دهد، مجبور است بخشی از همان حقوق ناچیز را صرف درمان آزاد کند چون سازمان نتوانسته خدماتش را ارائه دهد. مشکل از بیمه‌شده نیست، بلکه مشکل کسانی است که مهمان ناخوانده سر سفره تأمین اجتماعی آورده‌اند و باعث شده‌اند منابع سازمان به جای خدمت به کارگران، صرف جای دیگر شود. وی تأکید

افزایش سن بازنشستگی به خودی خود لزوماً بد نیست، به شرط آنکه با عدالت، به صورت پلکانی و با توجه به شرایط جسمی کارگران در مشاغل مختلف صورت گیرد. اما باید پرسید آیا واقعاً مشکل ما فقط سن بازنشستگی است؟ خیر، مشکل اصلی ما نبود قانون نیست، بلکه عدم نظارت صحیح بر اجرای قوانین موجود است.

کسانی که مسبب بحران موجود سازمان هستند باید محاکمه و بازخواست شوند و پاسخگو باشند:

درباره موضوعات بازنشستگی پیش از موعد و کارهای سخت و زیان‌آور ما انتقادی شدیدی داریم، که متأسفانه در بسیاری از استان‌ها، به دلیل نبود نظارت و وجود زد و بندهای اداری، افرادی بازنشسته شده‌اند که اصلاً حق استفاده از این قوانین را نداشته‌اند. بسیار تأسف‌آور است که کسانی که مسبب بحران امروز سازمان بوده‌اند و تصمیماتی گرفتند که سازمان را به این وضعیت رساند، هرگز به محاکمه نرفتند و هیچ‌کدام از آن‌ها بابت این خسارات عظیم بازخواست نشدند. دولت‌ها و مجالس آمدند و رفتند، اما کسانی که سازمان را دچار بحران کردند، همچنان در پست‌های خود ماندند یا بدون پاسخگویی از سازمان جدا شدند.

وقتی درمان تبدیل به عذاب می‌شود، به هوش باشید وضعیت درمان در شهر نصف جهان (اصفهان) از بحران گذشته به حد هشدار (وضعیت انفجار) رسیده:

وضعیت درمانی در استان اصفهان بسیار نامناسب و تکان‌دهنده است. ما شدیداً به وضعیت درمان در اصفهان معترضیم این وضعیت دیگر به حد هشدار رسیده و در واقع در وضعیت انفجار است، اگر به آن توجه جدی نشود و اقدام عاجلی در این

کشور هیچ همخوانی ندارد و هر ماه سازمان با کسری منابع شدیدی برای پرداخت حقوق‌ها مواجه است، که این یک رقمی تکان‌دهنده است. وقتی سازمان تأمین اجتماعی ماهانه با ۴۵ هزار میلیارد تومان کسری بودجه مواجه باشد، دیگر نباید انتظار داشت که خدمات رفاهی یا درمانی باکیفیتی ارائه دهد.

در چنین وضعیتی، تمام دغدغه و هم و غم مدیران سازمان تنها این است که چگونه منابع مالی را به هر شکلی تأمین کنند تا بتوانند حقوق ماهیانه بازنشستگان و مستمری‌بگیران را پرداخت کنند، حتی اگر این حقوق با تورم همخوانی نداشته باشد. اگرچه اصلاح قوانین برای برون‌رفت از این وضعیت ضروری است، اما باید توجه داشت که این اصلاحات نباید به بهای فشار بیشتر بر دوش کارگران باشد. هرگونه تغییر در قوانین باید با نظر شرکای اجتماعی و رعایت دقیق اصل سه جانبه‌گرایی صورت بگیرد. این بسیار خطرناک است که عده‌ای خاص در اتاق‌های در بسته و جلسات محرمانه بنشینند و برای بیش از نیمی از جمعیت کشور تصمیم بگیرند. اصلاحات باید شفاف باشد و نمایندگان واقعی کارگران و بازنشستگان در آن حضور داشته باشند تا راهکارهای مناسب و عادلانه‌ای برای اداره سازمان ارائه شود.

ماجرای جویی در سن بازنشستگی و ریشه‌های پنهان ناترازی:

می‌توان به یکی از جنجالی‌ترین موضوعات یعنی سن بازنشستگی پرداخت، که می‌توان آنرا یکی از دلایل اصلی ناترازی سازمان دانست. سازمان تأمین اجتماعی همواره کم بودن سن بازنشستگی را به عنوان دلیل اصلی ناترازی مطرح می‌کند و به دنبال افزایش آن است.

برای ریشه‌یابی مشکلات فعلی، به یکی از بنیادی‌ترین و در عین حال نادیده گرفته‌شده‌ترین اسناد کشور یعنی قانون اساسی اشاره می‌کنم، یکی از اصولی که در مسیر اجرا متوقف شده و به درستی پیاده نشده، اصل ۲۹ قانون اساسی است. براساس این اصل بیمه در حقیقت یک حق مسلم همگانی است، طبق این اصل، دولت موظف است تمامی مکانیسم‌های لازم برای تأمین درمان، بازنشستگی و حمایت از کارافتادگان را برای تمامی آحاد جامعه فراهم کرده و منابع مالی لازم برای این خدمات را مستقیماً از بودجه دولتی تأمین کند. متأسفانه اگر به تاریخچه سیاست‌های دولت‌های پس از انقلاب نگاه کنیم، می‌بینیم که رویکرد حاکمیتی با این اصل بنیادین مغایرت داشته است. دولت‌ها به جای پذیرش مسئولیت قانونی خود در تأمین منابع، سازمان تأمین اجتماعی را در وضعیتی قرار دادند که باید به تنهایی از پس هزینه‌های کلان برآید، این در حالی که منابعش در حال تحلیل رفتن است. این انحراف از مسیر قانون اساسی باعث شده است که امروز سازمان تأمین اجتماعی به جای اینکه یک سازمان حمایتی باشد، به سازمانی تبدیل شود که مدام درگیر بحران‌های مالی است و صدای واقعی جامعه کارگری و بازنشستگان در میان اعداد و ارقام کسری بودجه گم شود.

سازمان تأمین اجتماعی در لبه پرتگاه مالی

درباره‌ی وضعیت وخیم مالی سازمان و اصطلاح ناترازی، آمارهای تکان‌دهنده‌ای وجود دارد، سازمان تأمین اجتماعی امروز در وضعیتی است که می‌توان آن را لبه پرتگاه دانست. درآمدهای سازمان با هزینه‌های جاری و تورم افسارگسیخته

گپ و گفت سید مجتبی قریشیان سردبیر نشریه با دکتر رحمت‌الله نوروزی رئیس فراکسیون کارگری و عضو کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی: از مردم عزیز و بزرگوار کشور که در جنگ ۱۲ روزه و جنگ رمضان با بصیرت کامل سمت و سوی درست را انتخاب کردند و دشمن را ناامید ساختند، جداً ممنون و متشکرم

شرایط بحرانی و جنگی جامعه می‌باشد، مسئولین سازمان تأمین اجتماعی و سازمان برنامه و بودجه قصد بر پرداخت این مطالبات دارند اما با توجه به شرایط سخت فعلی پرداخت آن تا کنون مقدور نشده است. ما باید از این شرایط سخت و بحرانی عبور کنیم:

وظیفه مجلس و دولت حمایت بی دریغ از بازنشستگان بعنوان سرمایه‌های ارزشمند می‌باشد:

ما معتقد هستیم که کارگران و بازنشستگان سرمایه‌های گرانقدری هستند که هم مجلس و هم دولت وظیفه دارند که تمام قد از این سرمایه‌ها به‌طور جادو دفاع کنند. تبعیض ناروا و ناپسندمی باشد ما هم قبول داریم که تبعیض نباید وجود داشته باشد، براساس اصل ۳۳ قانون اساسی و از جمله آرمانهای انقلاب هم همین بوده و هست که باید عدالت رعایت شود، آقای رئیس جمهور هم بر اجرای عدالت تأکید دارند اجرای متناسب سازی حقوق بازنشستگان هم در همین راستا بوده است.

تأمین اجتماعی جلساتی را با آقای دکتر مدیری وزیر محترم تعاون کار و رفاه اجتماعی و آقای دکتر سالاری مدیر عامل محترم سازمان تأمین اجتماعی و آقای پورمحمدی ریاست محترم سازمان برنامه و بودجه کشور داشتیم بدلیل شرایط سخت تاکنون پرداخت این مطالبات برای آنها مقدور نبوده است، واقعاً عزم جدی برای پرداخت این مطالبات وجود دارد و بدنبال خط اعتباری برای پرداخت این مطالبات می‌باشند و قول داده‌اند که به محض تأمین اعتبار این مطالبات معوق پرداخت شود ما به دنبال شرایطی هستیم تا از این شرایط سخت و بحرانی عبور کنیم.

لطفاً، حتماً ناراحتی و اعتراض شدید ما بازنشستگان تأمین اجتماعی را درخصوص تبعیض‌هایی که بین ما و سایر بازنشستگان قائل میشوند را به گوش مسئولین برسانید:

یکی از عوامل بسیار بزرگی که باعث شده مطالبات به حق جامعه بزرگ بازنشستگان سازمان تأمین اجتماعی تاکنون پرداخت نشود



را فراهم کرده است:

شرایط بسیار دشوار اقتصادی زندگی را هر روز بر قشر حقوق‌بگیر به ویژه بازنشستگان، علی‌الخصوص بازنشستگان تأمین اجتماعی هر روز تنگ و تنگتر می‌سازد ما این را اطلاع داریم، ما درخصوص پرداخت مطالبات معوق بازنشستگان

از مردم عزیز به ویژه از کارگرا و بازنشسته‌ها که در جنگ‌های ۱۲ روزه و رمضان با انتخاب تصمیم درست و بجا و به موقع با قرار گرفتن در سمت و سوی درست موجبات شکست دشمن جنایتکار را فراهم ساختند و تا به امروز مردانه پای آرمانهای انقلاب و نظام ایستادند و به خوبی و جانانه از نیروهای مسلح کشور بیدریغ حمایت کردند کمال تشکر و قدردانی را دارم. به دلیل تحریم‌های ظالمانه و جنگ توسط آمریکای جنایتکار و رژیم کودک‌کش اسرائیل شرایط زندگی برای مردم عزیز مخصوصاً برای کارگران و بازنشستگان بسیار سخت و طاقت‌فرسا شده است. نرخ تورم بالا و کمبود درآمد ها و عدم همخوانی حقوق با تورم که واقعاً این دو باهم اصلاً سازگار نیست زندگی را بیش از پیش برای این عزیزان دشوارتر کرده است.

عدم پرداخت معوقات حقوق ماهی‌های فروردین و اردیبهشت بازنشستگان سازمان تأمین اجتماعی موجبات نگرانی عمیق این قشر مظلوم و محروم

از کجا بفهمیم که آدم نفهمی هستیم یا نه؟

پنج نشانه آدم های نفهم

۳) بی ارزشی دیگران:

نفهم بودن یعنی غافل بودن از ارزش ها و شایستگی دیگران، بی‌اعتنایی به امیال و باورهای آن‌ها و چشم‌پوشی نکردن از تقصیراتشان.

۴) نگاه پست و ابزاری:

از نگاه نفهم‌ها پیشخدمت رستوران نمی‌تواند انسانی جذاب باشد، در عوض او صرفاً ابزاری است که یک وعده غذایی را برای شما فراهم می‌کند و یا احمقی است که می‌توانید خشم خود را بر سر او خالی کنید. مردمی که در صف استاریاکس جلوتر از شما ایستاده‌اند شخصیت ندارند و به حساب نمی‌آیند. کسانی که در سلسله‌مراتب اجتماعی مادیون شما هستند فاقد استعدادهای شما بوده و لیاقشتان همان نوکری و کارهای پست است.

۵) ناشنوایی:

نشانه دیگر نفهمی عدم توانایی آن‌ها در گوش دادن است. آیا با گوش و آغوشی باز به انتقادات اخلاقی دیگران از خودتان گوش می‌کنید؟ این کار برای افراد نفهم آسان نیست. پیش خودش می‌گوید چرا حرف یک احمق یا یک ابزار را جدی بگیرم؟ چرا تلاش کنم به دیدگاه‌های انتقادی آن‌ها درباره خودم توجه کنم؟ به احتمال زیاد نفهم یا انتقاد را رد می‌کند، مقابله‌به‌مثل می‌کند، یا لیخند زده و چاقو را عمیق‌تر فرو می‌کند. طبیعت آدم‌های نفهم گوش نکردن است. احتمالاً هیچ‌کس نفهم مطلق یا فهیم مطلق نیست. اما سوال اینجاست که من و شما به‌طور مشخص در گستره بین نفهمی تا فهیم بودن در کجا ایستاده‌ایم؟

راهکارهای مبارزه با نفهمی، چهار راهکار اولیه برای شروع:

۱- دغدغه نفهمی:

بسته به میزانی که شخص واقعاً دلواپس نفهم بودن خود است، نفهمی‌اش

اریک شویتسگیل

از کجا بفهمیم که آدم نفهمی هستیم یا نه؟ هیچ کدام از ما دوست نداریم آدم نفهمی باشیم بنابراین اگر از ما بپرسند که خود را نفهم می‌دانیم یا نه؟ بلافاصله خواهیم گفت که مطمئناً من آدم نفهمی نیستم! اما اریک شویتسگیل استاد فلسفه دانشگاه کالیفرنیا نظر دیگری دارد. او معتقد است نفهم‌های اصیل و نابی در جهان وجود دارند و بسیاری از آن‌ها خود را از لحاظ اخلاقی بسیار بالا و بدون مشکل می‌پندارند. آن‌ها از نظر خودشان نفهم نیستند، زیرا خودشناسی نفهمی امری دشوار است.

او نشانه‌های انسان نفهم را در مقایسه با برخی ویژگی‌های منفی دیگر مانند سه گانه تاریک (نارسیسیسم، ماکیاولیسم و شخصیت روان‌رنجور) و بی‌شعوری و ... بررسی کرده و در نهایت شش نشانه ارایه می‌کند. و البته خواندن این نشانه‌ها ترسناک است. بسیار ترسناک!

۱) احساس احاطه در میان احمق‌ها:

اگر فکر می‌کنید تمام اطرافیانتان به چیزی شان می‌شود و کمی تا قسمتی احمق هستند، احتمالاً شما نفهم هستید! آیا فکر می‌کنید دور و برتان پر است از آدم‌های متکبر، گنده‌دماغ، وحشی، کله‌پوک و بی‌شعورهای از خود راضی! و از همه مهم‌تر، آدم‌های نفهم؟ اگر بیشتر مواقع جهان را این شکلی می‌بینید، خبرهای بدی برایتان دارم. شما احتمالاً نفهم هستید.

۲) دگرگوپنداری:

نفهم‌ها برای دیدگاه اطرافیان خود ارزش قائل نمی‌شوند. به‌جای اینکه دیگران را هم‌ردیفان اخلاقی و شناختی بدانند و فکر کنند که دیگران نیز به اندازه ما وجدان اخلاقی و توان عقلایی دارند، آن‌ها را احمق‌هایی می‌انگارند که باید با آن‌ها سروکله زد.

روایتی کوتاه، اما عمیق،اعتماد اگر بشکند،هیچ معجزه‌ای آن را باز نمی‌گرداند:

دروغ، از هر دهانی زشت است؛اما وقتی از زبان متولیان حقیقت جاری شود، نه تنها یک انسان، که اعتمادِ یک ایمان را می‌شکند:

می‌گویند توماس قدیس در کودکی پسری بسیار چاق بود؛ آن‌قدر که برای نشستن راحت‌تر، دسته‌های نیمکت کلاسش را بریده بودند.
باهوش و خلاق بود، اما ساده‌دل و زودباور؛ و همین سادگی، دستاویزی شده بود برای خنده‌ی دیگران.
روزی کشیش معلم، در میان درس ناگهان گفت:
«همین حالا بیرون کلاس، خری در حال پرواز است!»
توماس بی‌درنگ از جا برخاست و شتابان بیرون رفت تا آن صحنه را ببیند.
وقتی بازگشت، کلاس از خنده منفجر شد.
یکی از شاگردان با تمسخر پرسید:
«واقعاً باور کردی خر می‌تواند پرواز کند؟»

توماس آرام پاسخ داد؛ پاسخی که سکوتی سنگین بر کلاس نشاناد:
«برای من، باور پروازِ یک خر آسان‌تر است از باور اینکه یک کشیش دروغ بگوید.»
و کلاس در سکوتی معنادار فرو رفت ...
دروغ، از هر دهانی زشت است؛
اما وقتی از زبان متولیان حقیقت جاری شود، نه‌تنها یک انسان، که اعتمادِ یک ایمان را می‌شکند.
ژان‌ژاک روسو خطاب به روحانیون مسیحی گفته بود:
«از اثبات حقانیت مسیحیت دست بردارید؛ مسیحیت برحق است.بیابید ثابت کنید که خودتان مسیحی هستید؛ این همان چیزی است که نیاز به

اثبات دارد.»
و شاید این سخن را بتوان به همه دینداران جهان تعمیم داد:
دست از اثبات وجود خدا بردارید؛
خدا نیازی به دفاع ما ندارد.
این رفتار ماست که نیاز به گواهی دارد.
این صداقت ماست که باید شاهد ایمانمان باشد.
مردم را با حقیقت—حتی اگر تلخ باشد—روبه‌رو کنید؛
اما هرگز با دروغی شیرین، آرامشان نکنید.
زیرا اعتماد، اگر بشکند،
هیچ معجزه‌ای آن را باز نمی‌گرداند.

اعتیاد به رنج!!

✱چند وقت پیش یک سفر کاری داشتم. همیشه دوست داشتم در تخت‌های بالاکوپه قطار جا بگیرم اما اون روز دیرتر وارد ایستگاه شدم و وقتی رفتم داخل کوپه، دو تا خانم جوان در تخت‌های بالا جا گرفته بودن. ✱قسمت پایین به خانم با پسر حدوداً ۹ ساله، و یک آقای میانسال نشسته بودن. من نیز به ناچار همون پایین نشستم و از همون ابتدا مشغول کتاب خواندن شدم. ✱بعد از گذشت یکی دو ساعت متوجه شدم ، خانمی که پسر بچه همراهش بود داره گریه میکنه. و آقای میان سال روبه‌روش باهاش صحبت می‌کنه. بی اراده به سخنان این دو نفر گوش کردم. گویا مادر شوهر و خواهر شوهر آن خانم، در کوپه بغلی بودند، و او فرزندش را به کوپه بغل فرستاده بود و به او گفته بود: برو بین در مورد من چی می‌گن. پسر بچه وقتی برگشته بود، هر چه را که شنیده بود، از سیر تا پیاز برای مادرش تعریف کرده بود... ظاهراً حرف‌های خوشایندی نزده بودند!

✱آقای میان‌سال،

که فردی پخته بود،

به این مادر گفت:

تا زمانی که

✱اعتیاد به رنج کشیدنت ✱

را ترک نکنی، او ضاع همین است.

✱برایم جالب بود.

مگر ما انسان‌ها معتاد به رنج کشیدن هم می‌شویم؟!

من آموختن را دوست دارم ،

به نظرم جامعه،

بزرگ‌ترین دانشگاهی است که هر انسانی، بدون پرداخت

شهریه، می‌تواند در کلاس‌های آن،

شرکت کند و انتخاب کند چه بخواند.

اون روز من هم در کوپه،

در یک کارگاه عملی شرکت کرده بودم ...

✱مادری ✱«معتاد به رنج» ✱

و استادی که آماده بود تا راهنمایی کند.

من هم سر تا پا شوق آموختن.

✱استاد(آقای میان‌سال) رو به خانم گریان کرد و گفت:

از کی معتاد شدی؟!

خانم گریان گفت: من اصلاً معتاد نیستم!

به خدا من هیچی مصرف نمی‌کنم.

✱استادگفت:

چرا !!

رنج کشیدن عادت روزانه ات شده.

مگر تو امروز مسافر نیستی؟

گریان خانم گفت:

چرا، داریم می‌ریم سفر.

✱استاد گفت: تو امروز به‌خاطر آماده شدن برای سفر ،

رنج مصرف نکرده بودی.

اما تا در کوپه نشستی، فرزندت را فرستادی تا از کوپه

کناری، برایت مواد تهیه کند، و او هم سخنان زهرآگین

را برایت آورد،

و تو هم مصرف کردی، و اکنون هم مشغول رنج کشیدن

و گریه کردن هستی!

✱دیدگاه این استاد برایم بسیار جالب بود.

خانم گریان هم که گویی مثل من با دیدگاه جدیدی

روبه‌رو شده بود

گریه‌اش متوقف شد و گفت:

ولی اونا خیلی بد هستند، چرا باید پشت سرم حرف بزنند؟!

✱استادگفت:

شغل مواد فروش، فروش مواده. تو چرا مواد آن‌ها را

می‌خری؟

تا زمانی که تو بهایی نپردازی،

هیچ‌کس به زور به تو هیچ موادی نمی‌دهد.

و ادامه داد: در این دنیا همه فروشنده هستند؛

تو مشخص کن، خریدار چه چیزی هستی:

✱خریدار آرامشی،

✱خریدار شادی،

✱یا خریدار رنج و اندوه!

✱من هرگز به دنیا این‌گونه نگاه نکرده بودم.

برایم زیباترین تعبیری بود که تاکنون شنیده بودم.

استاد ادامه داد:

اگر در طول روز از خودت بپرسی، که امروز می‌خوام

چه چیزی را بخرم، که برای زندگی ام مفید باشد بابت

اجناس بنجل، بهایی نمی‌پردازی!

✱بحث آن‌روز دیدگاه جدیدی را در من به‌وجود آورد.

واقعاً امروز شما خریدار چه چیزی هستید:

تنبلی و بطلات،

رنج و اندوه،

یا شادی و آرامش،

و رشد و ... ؟!

✱یادمان باشد،

ما انسان‌ها دارای حق انتخاب هستیم، پس در اختیار

خودمان است که کدام زمینه یا موضوع را انتخاب کنیم.

نویسنده؟ناشناس

امروز تان سرشار از خریدهای مفید باد.

روز خبرنگار بر تلاشگران عرصه آگاهی و اطلاع رسانی و قلم های آزاد مبارک باد

